گفت‌وگو

محمدرضا باهنر در گفت‌وگو با «ایران»

از توصیه خصوصی خود به محمدباقر قالیباف خبر داد

باید با همه توان از پزشکیان حمایت کرد

مهراوه خوارزمی- روزنامه‌نگار/ بیش از ربع قرن از عمر ۷۴ ساله‌اش را در مجلس شورای اسلامی گذراند. تجربه هفت دوره نمایندگی که سبب شد بیش از هر ویژگی دیگری با توانمندی‌اش برای لابی‌گری و سمت و سو دادن به آرای موافق و مخالف نمایندگان در خاطره تحولات سیاسی معاصر ایران شناخته شود. چه اینکه او به عنوان نایب‌رئیس ادوار هفتم، هشتم و نهم نبض فراکسیون اکثریت مجلس را حتی بیش از رؤسای وقت مجلس در دست داشت و به عنوان سیاستمدار اصولگرای معتدلی که ثبات و همکاری دولت و مجلس را به استفاده از ابزار استیضاح ترجیح می‌داد و با همین عقیده یک تنه خود را سپر بلای وزرا می‌کرد. با چنین پیشینه‌ای از حضور در مجالسی که به معنای واقعی کلمه یکی از پایه‌های اصلی ساختار حکمرانی به شمار می‌آمدند، بهانه گفت‌وگوی‌مان با محمدرضا باهنر که به‌رغم ۸ سال دوری از کسوت نمایندگی هنوز قبای سیاست را به تن دارد و از اعضای حقیقی مجمع تشخیص مصلحت نظام به شمار می‌رود، پرداختن به چرایی وضعیت متأخری است که در آن نظام سیاسی در مقام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری خود را ناگزیر به تشکیل نهادهایی همچون شوراهای عالی متعدد یافته است؛ وضعیتی که اگرچه محتمل است نتیجه پیاده کردن طیف قابل توجهی از نخبگان سیاسی در ایستگاه صلاحیت، سیر نزولی اقبال مردم به مشارکت انتخاباتی باشد و در نهایت نگرانی نظام سیاسی نسبت به تأثیر تندروی‌ها بر برون‌داد کرسی‌های نمایندگی باشد، اما باهنر همین دلایل را در لفافه سال‌ها اعتقادش به تقویت احزاب می‌پیچد و جایی از این گفت‌وگو برون‌سپاری تصمیم‌گیری‌های مهم به نهادهایی همچون شورای عالی اقتصادی سران قوا، شورای عالی فضای مجازی، شورای عالی امنیت ملی و مجمع تشخیص مصلحت نظام را محصول شرایط ویژه کشور ارزیابی می‌کند؛ شرایطی که به باور او بی‌شباهت به سال‌های جنگ نیست و چاره‌ای جز تصمیم‌گیری قرارگاهی باقی نمی‌گذارد.

یکی از مسائلی که این روزها در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور به موضوعی قابل بحث تبدیل شده است، ارجاع تصمیم‌گیری‌های مهم و کلیدی به نهادهایی خارج از مجلس است. در این میان برخی هم معتقدند این ارجاع دادن‌ها به نهادهایی خارج از مجلس تا حد قابل توجهی متأثر از تغییر تراز نمایندگی در مجالس اخیر هم هست. به عنوان یک سیاستمدار پارلمانتاریست که ۷ دوره متوالی در مجلس حضور داشتید؛ ارزیابی‌تان از عملکرد مجلس دوازدهم در ۷ ماهی که از آغاز به کار آن می‌گذرد، چیست؟

سؤال شما یک سؤال مقطعی است، اما من می‌خواهم یک پاسخ فرایندی به آن بدهم. حکومت‌ها در دنیا بر دو نوع‌اند؛ یا با ضرب سرنیزه بالا آمده‌اند یا با رأی مردم. نظام جمهوری اسلامی ایران در زمره حکومت‌هایی است که به عنوان یک مردم‌سالاری دینی از اول بنایش بر این بوده که با رأی مردم تمشیت امور کند و با همین مبنا برای انتخاب رئیس جمهوری و تشکیل دولت به وسیله او، انتخاب نمایندگان مجالس شورا و خبرگان رهبری و نیز انتخاب نمایندگان مردم در شوراهای اسلامی شهر و روستا، در ۴۵ سال گذشته بیش از ۴۰ انتخابات برگزار شده است. با وجود این آنچه به نظام‌های دموکراتیک قوام می‌دهد، علاوه بر رأی مردم وجود احزاب قدرتمند است. چرا که در فقدان چند حزب قدرتمند و با مواضع مشخص، عرصه سیاست در مخاطره اقدامات پوپولیستی و عوام‌فریبانه قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی افرادی که برای رسیدن به قدرت نیازمند رأی مردم‌اند، دو راه پیش رو دارند؛ یا باید به دنبال اقداماتی بروند که تأیید مردم را دارد و به هر چه آنان خواستند فارغ از اینکه به صلاح است یا نه، عمل کنند، یا باید با تبلیغات و مدیریت فکری- رسانه‌ای مردم را با مواضع و برنامه قابل دفاع خود همراه کنند. اگر راه دوم اتفاق نیفتد، ناچار هر کس که می‌خواهد رأی بیاورد حرف‌هایی می‌زند که فقط طیفی از رأی دهندگان را جذب کند. دیگر برایش مهم نیست که این شعارها چقدر امکان عملی شدن دارند. برای همین است که همیشه می‌گویم در غیاب احزاب فراگیر موضع‌دار و پاسخگو، برای آینده مردم سالاری دینی بیمناکم. زیرا بالاخره بزرگ‌ترین سرمایه کشور و نظام ما اتکا به مردم است. اینکه امام(ره) می‌گفت «میزان رأی ملت است» و تأکید داشت باید از مردم پرسید که جمهوری اسلامی را می‌خواهند یا نه و این رأی باید ثبت شود؛ حکایت دیدن آینده در خشت خام بود. اما حالا اینکه در طول سال‌ها شاهد تنزل درصد مشارکت مردم در انتخابات بوده‌ایم، تبدیل به یک مسأله شده است. البته در بسیاری از کشورهای دموکراتیک هم معدل نرخ مشارکت انتخاباتی مردم بیش از ۳۰ تا ۴۰ درصد نیست. اما فرقی که وجود دارد این است که آنجا پای صندوق نیامدن مردم، این گونه تعبیر نمی‌شود که مردم حکومت را قبول ندارند، بلکه این‌گونه معنا می‌شود که برایشان فرقی نمی‌کند کدام حزب بر سر کار بیاید. ما اما از روز اول قرارمان این بود که بگوییم آنان که پای صندوق رأی می‌آیند فارغ از اینکه به چه کسی رأی می‌دهند، دارند به نظام جمهوری اسلامی رأی می‌دهند و بیعت می‌کنند. بنابر این مسأله سرمایه اجتماعی، به دلایلی که عرض کردم، برای ما خیلی مهم است و دشمن هم این را فهمیده و تمام تلاشش این است که میان امت و امام فاصله بیندازد؛ موافق را به بی‌تفاوت، بی‌تفاوت را به منتقد و منتقد را به برانداز تبدیل کند. بنابراین پاشنه آشیل ما همین است و باید همه توان و قدرت و سرمایه خود را برای حفظ سرمایه اجتماعی به‌کار بگیریم. بله، متوجه هستم که سؤال شما این نبود، اما پاسخ من این است؛ تا زمانی که حزب نداشته باشیم، همین مشکلات را داریم. ما اصل را بر این می‌گذاریم که همه نمایندگان آدم‌های متدین و دلسوزی هستند، اما بالاخره مجلس یک جایگاه بلندمرتبه حکمرانی است و حکمرانی با دانشمند بودن فرق دارد. مانند اینکه در یک دانشگاه، ممکن است یک استاد بسیار بلندمرتبه تدریس کند اما همان استاد نتواند رئیس دانشگاه باشد، چون عالم است اما مدیر نیست. حکمرانی هم همین است. یعنی ما ۲۹۰ نماینده مجلس داریم که گاهی تا ۲۰۰ نفرشان همدیگر را نمی‌شناسند و اینها تا بخواهند با مواضع هم آشنا و با هم هماهنگ شوند، دوره نمایندگی‌شان تمام شده است. اما اگر ما چهار یا پنج حزب داشته باشیم، مانند همه مجالس دنیا فراکسیون‌هایی در آن تشکیل می‌شود که اعضای این مجالس با هم سال‌ها کار حزبی کرده‌اند. خدا رحمت کند مرحوم پرورش را، یک زمانی نایب رئیس مجلس بود. ایشان می‌گفت بعضی از این نماینده‌ها تا بخواهند اسم خیابان‌های تهران را یاد بگیرند، دوره نمایندگی‌شان تمام شده است. حالا اینها می‌خواهند دور هم بنشینند و نقشه راه نظام جمهوری اسلامی را طراحی کنند. یا قوانینی مصوب کنند که دولت هم موظف است بر مسیر آن حرکت کند. با این شرایط، این غیرممکن است. این است که می‌گویم ناچاریم به سمت یک نظام چند حزبی حرکت کنیم. منظور من وضعیتی نیست که در آن ۲۰۰ حزب مجوز بگیرند و بعد هم در ایام انتخابات دور هم جمع شوند و جبهه راه بیندازند. تازه در این شرایط ما هم یک انتخاباتی برگزار می‌کنیم و بعدش هم تمام. حزب باید هر روز موضع داشته باشد و اعضایش را آموزش بدهد.

> اگر به من به عنوان یک پارلمانتاریست بگویند آیا حاضری سیاست خارجی کشور را دربست به مجلس واگذار کنیم؟ می‌گویم اصلاً وابداً. یادتان باشد یک وقتی مجلس تصمیم گرفت که ارتباط کشور با انگلیس قطع شود که خب مشکلاتی به همراه داشت

چندین سال است که شما درباره ضرورت وجود احزاب فراگیر صحبت کرده‌اید. من هم مواضعتان را پیگیری کرده‌ام. مسأله این است که ما نه تنها به سمت آن مطلوبی که تصویر می‌کنید حرکت نکرده‌ایم، که برعکس، به جایی رسیده‌ایم که بعضی احزاب ملی و فراگیر هم هنگام انتخابات مجلس به جای معرفی فعالان و سیاستمداران حزبی، ناچار می‌شوند از افراد بدون سابقه حزبی مشخص ولی تأیید صلاحیت شده در فهرست انتخاباتی‌شان استفاده و حمایت کنند. بله، حتماً این یک عامل مؤثر است. اما می‌خواهم شما بگویید که چه شده است که جایگاه مجلس از مجلسی که در دوره اول فعالیت خود، بنی‌صدر را استیضاح و عزل کرد و درباره بسیاری از مسائل مهم تصمیم‌گیرنده اصلی بود، امروز به جایی رسیده است که بسیاری از وظایف آن گویی برون‌سپاری شده است و تصمیم‌گیری به جای مجلس، به مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی هماهنگی سران قوا یا تعداد زیادی شوراهای عالی که در حوزه‌های مختلف تشکیل شده‌اند، ارجاع شده است؟

این سؤال حاصل یک پارادوکس در فرایندها است. شما مجلس اول را مثال می‌زنید، درحالی که همه چهره‌های مجلس اول کاریزما بودند؛ امثال شهید چمران، آیت‌الله خامنه‌ای، مرحوم هاشمی، شهید باهنر و مرحوم طبسی. حتی لیبرال‌های مجلس اول هم، از مهندس بازرگان تا سحابی و انتظامی، همه چهره‌هایی شناخته شده و کاریزماتیک بودند. یادم است وقتی موعد ثبت‌نام برای انتخابات مجلس دوم رسید، در بسیاری از حوزه‌های انتخابیه به سختی کسی حاضر می‌شد برای رقابت با نماینده موجود ثبت نام کند. می‌گفت مجلس کجا و من کجا. ما از آن وضعیت رسیده‌ایم به جایی که گاهی برای یک کرسی مجلس بیش از ۲ هزار نفر ثبت‌نام می‌کنند. حضرت آقا زمانی در یک سخنرانی رسمی تلویحاً از این وضعیت انتقاد کردند و فرمودند در جمهوری اسلامی مسئولیت وبال است و باید از آن احتراز کرد، مگر اینکه مشخص شود غیر از این فرد هیچ کس نیست که آن مسئولیت را بر عهده بگیرد که آن وقت می‌شود تکلیف شرعی. آن زمان در واکنش به اینکه در آن مقطع ۱۶ یا ۱۷ هزار نفر برای انتخابات ثبت‌نام کرده بودند؛ حضرت آقا فرمودند من نمی‌فهمم چرا این همه آدم می‌خواهند که بروند مجلس، مجلس رفتن وبال است. حالا امروز اینکه شما می‌گویید چرا مجلس یک زمان آن تصمیم‌ها را می‌گرفت و حالا اینطوری است، به دلیل همین تفاوت‌ها است. گاهی، وقتی از بعضی از افراد می‌پرسی چرا آمده‌ای ثبت‌نام کنی، می‌گوید «بیکارم، سنگ مفت گنجشک مفت.» یعنی نمایندگی شده است یک کار اداری و یک شغل.

این آمادگی و برنامه نداشتن صرفاً مربوط به مجلس هم نیست. سه روز پس از انتخابات سال ۷۶ به عنوان مسئول ستاد انتخاباتی آقای ناطق، از آقای خاتمی که پیروز انتخابات بود، سؤال کردم چه کسانی را برای وزارت در نظر گرفته‌اید، مشی اقتصادی‌شان چیست؟ ایشان خندید و گفت من اصلاً فکر نمی‌کردم رئیس جمهوری شوم که بخواهم کابینه تعیین کنم. آقای رئیسی رحمت‌الله علیه هم موقعی که انتخاب شد، تازه به فکر انتخاب وزیر افتاد؛ آخر هم چند نفر را از آستان قدس آورد، تعدادی را از قوه قضائیه. حال آنکه کسی که رئیس جمهوری می‌شود باید در دستش تعدادی آدم کارآمد و قدرتمند داشته باشد که به درد وزارت می‌خورند. همین آقای پزشکیان ناچار شد کارگروه بگذارد. برای هر وزارت ۴۰، ۵۰ نفر را به او معرفی کردند. انتخاب‌هایش هم خوب بود. اما حالا بعضی از آنان که به وزارت انتخاب نشدند، مسأله‌دار شدند و این خوب نیست. این ساختار حکومتی درستی نیست که فردی رئیس جمهوری شود و بعد تازه بگوید حالا چه کنیم. حال سؤال شما این است که خب باهنر! تو که الان ۳۰ سال است می‌گویی حزب، پس چرا نمی‌شود؟ این امر چند دلیل دارد. یکی اینکه ما سیاسیون فقط منافع حزب را می‌خواهیم و حاضر نیستیم هزینه‌های آن را بپردازیم. یعنی در فهرست حمایت شده یک حزب به نمایندگی می‌رسیم، اما بعد می‌گوییم چه حزبی، چه کشکی. در حالی که نماینده حزبی باید مواضع آن را در مجلس پیگیری کند. مسأله دوم این است که بعضی‌ها در کشور ما مدعی هستند نظام حزبی با نظام ولایی سازگاری ندارد. حال آن که در بسیاری از کشورهای دموکراتیک جهان یک مقام حقیقی یا حقوقی بالاسر احزاب و قوا وجود دارد، نهادی که دکترین سیاسی و راهبرد کشور را تعیین و تعریف می‌کند. فی‌المثل امریکا یک شورای عالی سیاستگذاری دارد که خط مشی ربع قرن آینده امریکا را تعریف می‌کند و هر حزبی که به قدرت برسد، باید در همان چهارچوب کار کند. اصلاً این طور نیست که رئیس جمهوری بیاید و هر کاری که خواست، بکند. برنامه امریکا برای ۲۵ سال اول قرن توسعه نظامی در پوشش مبارزه با تروریسم بود. الان هم دارد برای ربع قرن دوم برنامه‌ریزی می‌کند. یا مثلاً قانون اساسی فرانسه یک اصل دارد که می‌گوید نظام سیاسی فرانسه لاییک است و این اصل با هیچ شیوه دموکراتیکی قابل تغییر نیست. یعنی اگر ۸۰ درصد مردم هم نظام غیر لائیک بخواهند، می‌گویند ممکن نیست. بنابراین در نظام جمهوری اسلامی هم در اصل ۱۱۰ ولی فقیه را داریم و اختیاراتش مشخص است. یک اصل داریم که می‌گوید اختیارات ولی فقیه مطلقه است. اما چه حضرت امام(ره) چه مقام معظم رهبری، در طول این ۴۵ سال از آن اختیارات مطلقه حتی به اندازه انگشتان دست هم استفاده نکردند و هر اقدامی کردند در چهارچوب اختیارات قانون اساسی بود. خب، قانون اساسی در اصل ۱۱۰ می‌گوید سیاست‌های کلی نظام را رهبری، بعد از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام تعیین می‌کند و همه قوا و نهادهای نظامی موظف‌اند در چهارچوب آن سیاست‌ها فعالیت کنند. خب، بله، اگر مجلس قانونی تصویب کرد که برخلاف سیاست‌ها بود، آن وقت مجمع تشخیص مصلحت نظام جلویش را می‌گیرد.

شما هفت دوره نماینده مجلس بودید و شاهد این بودید که از یک جایی به بعد، به هر دلیلی احساس شده بعضی مسائل را نمی‌توان در نهاد مجلس حل کرد. با گذشت زمان رفته رفته این نتوانستن تقویت شد. منتها گویا به جای اینکه راه حل مشکلات مجلس از حیث توان اجماع‌سازی، اقناع کردن و تصمیم‌سازی جست‌وجو شود؛ ترجیح داده شد مسیر میانبر انتخاب شود. بعضی شوراهای عالی با تقاضای رؤسای جمهوری یا دیگر سران قوا تشکیل شده‌اند. تبیین شما از این روند چیست؟ آیا فرآیند تقنین از حیث زمانبری و بروکراسی قانون‌گذاری اشکال داشته است؟ چرا توان اقناع و اجماع‌سازی مجلس در دوره‌های مختلف کم شده است؟ چه اتفاقی افتاده که به تشکیل شوراهای عالی برای تصمیم‌گیری‌ها رسیده‌ایم؟

ببینید! من بحث شما را قبول دارم. در قانون اساسی سه یا چهار مرجع داریم که این مراجع حق قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری درباره قوانین دارند. اولین‌شان هم مجلس شورای اسلامی است و دیگری مجلس خبرگان رهبری که حتی بر اساس قانون اساسی درباره آیین‌نامه و شرایط انتخاب اعضا، خودش تصمیم می‌گیرد. مسائل دفاعی و امنیتی کشور و مقدار زیادی از مسائل سیاست خارجی کشور هم در اختیار شورای عالی امنیت ملی است. اگر به من به عنوان یک پارلمانتاریست بگویند آیا حاضری سیاست خارجی کشور را دربست به مجلس واگذار کنیم؟ می‌گویم اصلاً و ابداً. یادتان باشد یک وقتی مجلس تصمیم گرفت که ارتباط کشور با انگلیس قطع شود که خب مشکلاتی به همراه داشت. یعنی اگر دولت و شورای عالی امنیت ملی اختیاردار چنین مسائلی نباشند، چنین مشکلاتی هم هست. اینکه یک روز لازم باشد در کشوری سفارت داشته باشیم یا روابط را ارتقا بدهیم، از مسائل قرارگاهی است.

در زمان جنگ یک قرارگاه بود به اسم قرارگاه خاتم یا قرارگاه حمزه. این قرارگاه شب تصمیم می‌گرفت که ما چه زمانی و چگونه حمله را شروع کنیم. اصلاً حمله بکنیم یا نکنیم. تصور کنید اگر قرار بود این تصمیم‌گیری به عهده مجلس شورای اسلامی باشد؛ در لحظه‌ای که باید، محرمانه و بموقع تصمیم گرفته می‌شد؟ در خیلی از کشورها همین طور است. این کنگره امریکا نیست که تصمیم می‌گیرد در جایی نیروی نظامی داشته باشند یا نداشته باشند، رئیس جمهوری و شورای امنیت ملی امریکا است که در این باره تصمیم می‌گیرند. اصلاً این تصمیمات دموکراتیک نیست، قرارگاهی است. بنابراین، آنچه درباره شوراهای عالی می‌گویید را من هم قبول دارم. مثلاً شورای عالی انقلاب فرهنگی در اوایل انقلاب تأسیس شد. تظاهرات و درگیری در دانشگاه‌ها آنقدر زیاد بود که با تصمیم امام(ره) دانشگاه‌ها تعطیل شد. دو سه سال دانشگاه ندا شتیم.

> مقام معظم رهبری در همین قضایا فرمودند که ما الان مشکلات مملکتمان زیاد است و نبایدجامعه را دو قطبی کنیم. اینکه وضع اقتصاد کشور بهتر شود هیچ وقت دو قطبی ایجاد نمی‌کند. چون همه معتقدند که باید بهتر شود. اما مسأله حجاب متضمن ایجاد دو قطبی است

بعد هنگام بازگشایی دانشگاه ها، حضرت امام(ره) این شورا را تأسیس کردند تا با ریاست رئیس جمهوری، وزرای مربوطه و دیگر اعضا برای شرایط این بازگشایی تصمیم‌گیری کنند. شورای عالی انقلاب فرهنگی مدتی کار کرد و بعد دبیر وقت آن در نامه‌ای به امام(ره) گلایه کرد که ما در شورا تصمیماتی می‌گیریم، اما دولت اجرا نمی‌کند. حضرت امام(ره) هم توشیح کرده بودند به دولت که کاری کنید تا تصمیمات شورای عالی انقلاب فرهنگی اجرایی شود. (مضمونش این بود) این طور شد که شورای عالی انقلاب فرهنگی هر تصمیمی می‌گرفت باید اجرا می‌شد. الان رؤسای دانشگاه‌ها به پیشنهاد وزیر علوم و با تأیید شورای عالی انقلاب فرهنگی منصوب می‌شوند. شما ببینید استاندار را وزیر کشور تعیین می‌کند، مدیرکل را وزیر تعیین می‌کند، آن وقت وزیر علوم نمی‌تواند یک رئیس دانشگاه را خودش منصوب کند. خب اینها عجیب است و باید حل شود. من قبول دارم که باید ساختارها درست شوند. اما اینکه آیا می‌شود همه اختیارات را به دست مجلس داد؛ به نظر من نمی‌شود. یعنی در کشورهای کاملاً دموکراتیک و جمهوری هم همه اختیارات برای مجلس و کنگره نیست. کنگره امریکا خیلی قدرت دارد، اما جاهایی قدرت کاخ سفید از کنگره هم بیشتر است. بنابراین این مسائل را با افراط و تفریط نباید دید. همین الان هم به من بگویند آیا حاضری اداره کشور را کاملاً به عهده مجلس بسپاری؟ من می‌گویم نه و به نظرم کار کاملاً خطرناکی است.

اشکال و مانع کجاست؟ البته مسأله این نیست که همه امور را به مجلس بسپرند، اما در روند کار دیده‌ایم که ترجیح این است که بیرون مجلس هم تصمیم‌گیری شود.

نیروهایی که در مجلس هستند افرادی خوب، متدین و ملی هستند. همین چند وقت پیش با تعدادی از نمایندگان جدید دیدار داشتم. به آنان گفتم «شما می‌روید حوزه انتخابیه، کارگران و کارمندان می‌آیند پیش شما، می‌گویند این چه مملکتی است که تورم آن ۴۰ درصد است و حقوق ما ۲۰ درصد اضافه شده، این ناعادلانه است حلش کنید. شما هم فردا می‌روید قانونی تصویب می‌کنید که حقوق ۴۰ درصد اضافه شود، اما همان زمان تورم می‌رسد به ۶۰ درصد. اگر تصویب کرده بودید که حقوق‌ها دو برابر بشود، آن وقت تورم می‌شد ۱۵۰ در صد.» بنابراین تورم را با این راهکارها نمی‌شود حل کرد. ناترازی بودجه عمومی یکی از ریشه‌های اصلی تورم است. الان در موضوع تورم ما سه ناترازی اساسی داریم؛ ناترازی در بودجه عمومی دولت، ناترازی